

## مروری بر کلمات مبارکهٔ مکنونهٔ عربی

ناهید روحانی

در سطور ذیل شمه‌ای در بارهٔ کلمات مکنونهٔ عربی بیان می‌گردد:  
- تاریخچه و شأن نزول کلمات مبارکهٔ مکنونه و اهمیت آن.  
- نظری اجمالی به مضمون و محتوای کلمات مبارکهٔ مکنونهٔ عربی.  
- مختصری در بارهٔ یکی از فقرات مبارکهٔ کلمات مکنونهٔ عربی.  
بدیهی است هدف این مقاله صرفاً مروری بر کلمات مبارکهٔ مکنونه است و باید بحث و مطالعهٔ دقیق‌تر را به آینده موکول کنیم.

### تاریخچه و شأن نزول کلمات مبارکهٔ مکنونه

کلمات مکنونه در سنهٔ ۱۲۷۴ ه. ق. پس از مراجعت حضرت بهاء‌الله جلّ ذکرة الاعلی از جبال سلیمانیه، در بغداد در احیانی که حضرتش غرق در دریای تفکر و تأمل در کنار رودخانهٔ دجله مشی می‌فرمودند به دو زبان فارسی و عربی از لسان عظمت نازل گردید. سال نزول کلمات مکنونه در این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء تصریح گردیده: «این کلمات مکنونه و لآئی مخزونه که از قلم حضرت بهاء‌الله صادر، در بغداد در سنهٔ ۱۲۷۴ هجری نازل شده.»<sup>۱</sup> و نیز حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب قرن بدیع چنین فرموده‌اند: «این درر معانی و لثالی حکمت یزدانی که در صدف عصمت رحمانی مستور و مکنون بود در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در اوقاتی که حضرت بهاء‌الله در کنار دجله مشی می‌فرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه‌ور بودند از لسان اطهر به لغت فارسی و عربی نازل.»<sup>۲</sup>

کلمات مبارکه مکتونه بدواً به صحیفه مخزونه فاطمیه و بعداً به کلمات مکتونه موصوف و موسوم گردید. حضرت بهاءالله در لوح شیخ نجفی که به رساله ابن ذئب معروف است می فرماید، قوله الاحلی: «در ذکر این مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات کلمات مکتونه که به اسم صحیفه فاطمیه صلوات الله علیها از قلم ابهی ظاهر ذکر می شود...»<sup>۳</sup> این تسمیه به فرموده حضرت ولی امرالله «به مناسبت صحیفه مخزونه فاطمیه که به اعتقاد شیعیان باید یوم ظهور قائم موعود همراه او باشد به همین نام موسوم گردیده و صحیفه مخزونه صحیفه ای بود که جبرئیل به امر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوت آن در احیائی که آن مخدره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق دریای احزان و تأثرات شدید بود مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش گردید.»<sup>۴</sup>

### در معنی عبارت کلمات مکتونه

کلمات مکتونه در لغت به معنای سخنان پوشیده و پنهان است که جز اهل راز و محرمان اسرار، دیگری لائق شنیدن آن و پی بردن به اسرار و رموز نهفته در آن نمی باشد. ناروا نیست اگر بگوئیم این تسمیه دلالت بر آن دارد که این کلمات گهربار از عالم خلق و دستبرد بشر محفوظ و مصون بوده، عمق معانی عالیّه آن فوق ادراک عقول و ورای فهم و احاطه نفوس می باشد، زیرا اساساً هر قدر کلمات الهیه و آیات ربّانیه در ظاهر سهل و آسان به نظر آید با این همه دستیابی به کنه آن و وصول به عمق معانی سامیه آن به نحوی که باید و شاید برای بشر امکان پذیر نمی باشد. از این جهت به عبارتی کلیّه آثار و الواح مبارکه حضرت بهاءالله را می توان کلام مکتون دانست. شاید به همین دلیل حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه خویش در اشاره به یکی دیگر از آثار مبارکه حضرت بهاءالله عبارت «کلم مکتون» که همان معنی «کلمات مکتونه» را می دهد به کار برده اند، قوله الاحلی: «فالدّکر المذكور فی الکلم المکتون کن عقیفاً فی الطّرف و امیناً فی الید و ذاکراً فی القلب...»<sup>۵</sup> در دوره اسلام نیز این اصطلاح کم و بیش معمول بوده، از جمله یکی از معتبرترین آثار ملا محسن فیض کاشانی کلمات مکتونه نام دارد.

کلمات مکتونه بر حسب توضیح حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع همانند دیگر آثار مقدسه که بعد از مراجعت حضرت بهاءالله از کوه های سلیمانیه، در بغداد نازل گردید بدواً دارای دو هدف اساسی بود: یکی تعدیل و تهذیب اخلاق و رفتار بایبان و تعیین خط مشی جامعه بایی؛ دیگری تدارک مقدمات شناسائی من یظهره الله موعود بیان، و ایجاد زمینه مناسب برای اعلان ظهور جدید، و آماده نمودن اهل بیان به نحو اخصّ برای اقبال و ایمان به من یظهره الله.

به طوری که در تاریخ امر آمده است اوضاع و احوال بایبان در بغداد به شدت رو به تدنی بود. با مسافرت حضرت بهاءالله به کوه های سلیمانیه سوء رفتار و بدی کردار آنان به درجه ای رسید که ارتکاب هر معصیتی را روا می داشتند. در این میان ازل و همدستانش فرصت را مغتنم شمرده برای تحقق امیال و نوایای خویش به انواع دسیسه و حيله متوسّل می شدند. از طرفی دیگر حسّ نفرت و

کینه بایان نسبت به جامعه اسلامی که از آغاز دوره بیان آسایش و امنیت را از آنان مسلوب ساخته و به قتل حضرت باب و اجله اصحاب اکتفا نموده، از هر جهت اسباب پریشانی و بی سر و سامانی آنان را فراهم آورده بود، و نیز دریافت اخبار دهشت بار قتل و غارت خویشان و عزیزانشان در ایران رفته رفته تعادل فکری و روحی آنان را مختل ساخته، حس انتقام جوئی و معامله به مثل را در آنان برمی انگیزد و بر لجام گسیختگی و عصیان زدگی آنان می افزود و آمال دیرینه آنان را برای ایجاد نهضتی روحانی در جامعه انسانی به یأس و اندوهی دردناک تبدیل می نمود. «غفلت و جسارت بایان به مقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان به شهادت مرکز عهد و پیمان الهی جسورانه ادعای مقام من ینظهره اللّهی و موعودیت بیان را نمودند و اوضاع و احوالشان به درجه ای تباہ و منفور گردید که دیگر جرأت عبور در معابر و حضور در مجامع را نداشتند، کرد و عجم در سب و لعن این جمع و اهانت به امر الهی از یکدیگر سبقت می جستند.»<sup>۶</sup> «حرکات جنون آمیز و جاه طلبی و همزات سفیهانه نفوسی که خود را در ظل امر حضرت باب» انگاشته بودند «به مرحله ای رسید که ضربه شدید بر هیکل امرالله وارد ساخت، از عدد مؤمنین بکاست، و وحدت جامعه را به خطر انداخت و حیثیت امر را در انظار ناظرین لگه دار، و عظمت و شهرت آن را تا مدتی متمادی مستور و محجوب نمود.»<sup>۷</sup>

دو سال بدین منوال گذشت تا آنکه حضرت بهاء الله با وجود عدم تمایل به ترک آن خلوت ظاهره و جلوت باطنه در اثر اصرار اهل بیت مبارک به ویژه حضرت عبدالبهاء به بغداد مراجعت فرمودند و به کمال سعی و اهتمام در تهذیب اخلاق و تعدیل رفتار بایان همت گماشته، آنان را برای واقعه عظیمی که در انتظارشان بود آماده و مهیا فرمودند. در این برهه بحرانی آیات الهیه و مواظب ربانیه چون «غیث هاطل»<sup>۸</sup> از سماء عظمت نازل و آثار عدیده از قبیل لوح مبارک جواهر الاسرار، کتاب مستطاب ایقان، الواح مبارکه هفت وادی، چهار وادی، ملاح القدس، صحیفه شطیبه، شکرشکن، سوره الذکر و بسیاری از الواح و آثار مبارکه دیگر من جمله کلمات مبارکه مکتونه فارسی و عربی از قلم معجزشیم حضرتش جاری و ساری گردید.

باری، زحمات شبانه روزی جمال قدم به نتیجه مطلوب رسید و بایان را که در اثر صدمات و لطمات گوناگون از جاده صواب خارج و حکم مردگان یافته بودند حیات تازه و نشئه بی اندازه بخشید و در روح و وجدان آنان نفوذ نمود و با نصائح مشفقانه راه و روش آنان را تعیین و اذهانشان را آماده پذیرفتن امر جدید کرد. بدین سان در این دوره هفت ساله به فرموده حضرت ولی امرالله «به قوه محیطه نافذه الهیه حزب مذکور خلق جدید یافت.»<sup>۹</sup>

در اینجا لازم به یادآوری است که اگرچه دو مجموعه فارسی و عربی کلمات مکتونه بر اساس هدف واحد نازل و جنبه های عرفانی و اخلاقی را به طور مشترک دارا می باشند، اما از حیث مضامین و معانی به جز در مواردی چند مابقی فقرات مکمل همدان را معادل یکدیگر. فی المثل کلمات مبارکه عالیات عربی و فارسی فقره به فقره شامل مضامین و مفاهیم معادل و یا حد اقل مشابه یکدیگر می باشند در حالی که دو مجموعه کلمات مکتونه گرچه بر محور واحد دور می زنند اما نمی توان گفت که ترجمه یکدیگرند و یا اینکه هر کدام خواننده را از خواندن دیگری بی نیاز می کند.

## اهمیت کلمات مبارکه مکنونه و مقام و منزلت آن

کلمات مکنونه «دارای مقامی ممتاز و رتبی بس رفیع و ارجمند است»<sup>۱۰</sup> و بعد از کتاب مستطاب ایقان از اهمیتی فوق العاده برخوردار می‌باشد. حضرت ولی امرالله می‌فرماید: «پس از کتاب ایقان ... مجموعه جواهر آسای کلمات مبارکه مکنونه را باید یاد نمود.»<sup>۱۱</sup> و نیز در بیان عظمت و اهمیت این سفر کریم می‌فرماید:

«این جوهر تعالیم الهی و زبده نصائح آسمانی که برای تلطیف ارواح و ارتقاء حقائق بشریه به عوالم عز روحانیه از قلم حضرت مالک بریه نازل گردیده مقام و عظمتش از بیان مقدسی که در فاتحه آن اوراق مندرج و مسطور است معلوم می‌گردد، قوله الاعز الاعلی: "هذا ما نزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوة علی النبیین من قبل، و انا اخذنا جواهره و اقمصناه قمیص الاختصار فضلاً علی الاحبار لیوفوا بعهد الله و یؤدوا اماناته فی انفسهم و لیکونن بجوهر التقی فی ارض الرّوح من الفائزین."»<sup>۱۲</sup>

مضمون این فقره از کلمات مبارکه مکنونه چنین است: این است آنچه که از پیش به لسان قدرت و قوت از جبروت عظمت بر پیامبران نازل گردیده و ما به صرف فضل بر نیکان جواهر و حقائق آن را گرفته به پیراهن اختصار آراستیم تا وفا به عهد خدا نمایند و امانت‌های مودوعه در نفس خویش را به ظهور رسانند و به جوهر تقی و پرهیزکاری در عالم روح فائز گردند.

کلمات مبارکه مکنونه نه تنها زبده جواهر و حقائق الهیه در ادوار سالفه را شامل است بلکه جامع جمیع رموز و اشارات و حقائق امر جدید بوده جمله را با خلاقیتی بی نظیر در جامه ابداع و ایجاز ارائه می‌دهد. ناروا نیست که بگوئیم با نزول کلمات مبارکه مکنونه دیانت بهائی به طور کامل و جامع از عالم غیب قدم به عرصه شهود نهاده آماده اعلان و ارائه به انباء بشر گردید. از این رو است که در فقره قبل از آخر بخش عربی می‌فرماید: «اعلم بانّی قد ارسلت الیک روائح القدس کلّها و اتممت القول علیک و اکملت النعمه بک و رضیت لک ما رضیت لنفسی، فارض عنی ثم اشکر لی.» بدان که من تمامی روائح قدس را بر تو افشاندم و حجت و بیان را بر تو بالغ نمودم و به واسطه تو نعمت را کامل فرمودم و آنچه برای خود خواستم از برای تو خواستم. پس از من راضی و به من شکرگذار باش. (ترجمه مضمون) شبیه این بیانات را در قسمت پایانی کلمات مکنونه فارسی می‌بینیم:

«عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود به عنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد. شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد. دیگر تا همّت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید. کذلک تمت النعمه علیکم و علی من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین.»

و این هر دو یادآور آیه‌ای از قرآن مجید است که به روایات عدیده آخرین و یا از آخرین آیاتی است که بر رسول اکرم نازل گردید: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم

بنا بر آنچه گذشت ویژگی و اهمّیت کلمات مبارکه مکنونه که «ناسخ صحف و زبر اولین»<sup>۱۴</sup> می‌باشد در این است که به شهادت لسان عظمت خلاصه و چکیده آثار الهیّه نازل از قبل و در عین حال شالوده و اساس دین و آئین نوین و خمیر مایه روحانی است که همراه با سایر آثار عرفانی و استدلالی نازل در آن برهه از زمان نقش عمده‌ای در پی‌ریزی شالوده و اساس دیانت بهائی ایفا نمود و بدین سان «جامعه بهائی به صورت جامعه احیاشده بابتی قدم به عرصه وجود گذارد و در مراحل ترقّی و تکامل وارد گردید.»<sup>۱۵</sup>

اهمّیت کلمات مبارکه مکنونه به درجه‌ای است که در بسیاری از الواح مهمّه مبارکه که سال‌ها بعد از قلم اعلی - به ویژه در عکا - نازل گردیده فقراتی از آن را نقل و به آن استشهاد فرموده‌اند. از جمله این الواح لوح مبارک سلطان ایران، لوح شیخ و لوح مهمن طرازات می‌باشد. در جامعیت و تمامیت این سفر کریم باید اشاره گردد که کلمات مبارکه مکنونه بسیاری از مسائل کلّیه از قبیل اصول و مبادی و تعالیم مبارکه، عهد و میثاق الهی، و بشارات و انذارات آتیه را در بر گرفته جمله را در پیراهن اختصار و گاه در قالب رمز و تلمیح به نحوی بدیع ارائه می‌دهد. و لکن از آنجائی که مبحث ما به کلمات مکنونه عربی اختصاص دارد و باید کوتاه و سریع انجام پذیرد در این خصوص به همین اشاره اکتفا می‌گردد.

در اینجا نکته دیگری شایان یادآوری است و آن اهمّیت ترجمه بی‌نظیر حضرت ولیّ امرالله از کلمات مبارکه مکنونه به زبان انگلیسی است. این ترجمه که در موارد لزوم صورت ترجمه تفسیری به خود می‌گیرد به نحو قابل توجهی خواننده را در درک مفاهیم عالیّه این کلمات گهربار یاری می‌دهد.

### مضمون و محتوای کلمات مکنونه عربی

در ابتدا باید یادآور این نکته گردیم که کلمات مکنونه (عربی و فارسی) در اصل به ترتیب و تنظیمی که اکنون در دسترس ما قرار دارد نبوده ولی بعداً اراده مبارک بر جمع آوری و به هم پیوستن آن در یک مجموعه قرار گرفت. در این خصوص در لوحی خطاب به جناب زین المقربین از لسان عظمت نازل: «از کلمات مکنونه ذکر نموده بودید. بعضی از آن در یک لوح مرّه واحده نازل و لکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده، بعضی کلّ را جمع نموده‌اند و بعضی متفرّق است. اگر جمع شود احسن و اولی بوده.»<sup>۱۶</sup> جناب زین در امثال این اراده مبارک تمام فقرات را جمع آوری نموده ائتلاف بخشید. گرچه نسخ موجوده از حیث ترتیب فقرات متفاوتند ولی چون هر فقره دارای معنی مستقلّ می‌باشد به گفته جناب فاضل مازندرانی «باکی نه!»<sup>۱۷</sup>

کلمات مکنونه عربی که مشتمل بر مقدمه و هفتاد و یک فقره می‌باشد متضمّن مفاهیم گسترده و معانی ژرفی از مسائل عرفانی و حقائق روحانی و اندرزهای اخلاقی است که در قالب الفاظی ساده و عباراتی دل‌نشین و کوتاه، و تشبیهاتی لطیف و زیبا، و تمثیلاتی شکیل و رسا ارائه می‌گردد، و به همین جهت هر کلمه از این آیات درّیات عالمی معنی در دل می‌پرورد و جهانی رمز و کنایه در بر دارد.

مضمون و محتوای کلمات مکتونه به فرموده حضرت ولی امرالله مجماً مشتمل بر «مبادی و حقائق الهیه» و «معانی و دقائق اخلاقیه»<sup>۱۸</sup> می‌باشد. جناب فاضل مازندرانی در باره مضامین بخش عربی آن می‌نویسد: «در عربیه آن اصول و رئوس تجربیات و احساسات روحانیه بیان شده.»<sup>۱۹</sup> برای نمونه به ذکر چند فقره مبادرت می‌ورزد:

- «یا ابن البشر، هیکل الوجود عرشی. نظفه عن کل شیء لاستوائی به و استقراری علیه.»

ای فرزند بشر، هیکل وجود (قلب انسان) عرش من است. آن را از همه چیز پاک و مقدس دار تا بر آن مستوی گردم و در آن استقرار جویم. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن العماء، ادعوك الی البقاء و انت تبتغی الفناء. بم اعرضت عما نحب و اقبلت الی ما نحب.»

ای پسر عماء، تو را به هستی دعوت می‌کنم و تو خواهان نیستی هستی. از چه رو از خواسته ما روگردان شدی و به خواهش خود اقبال نمودی؟ (ترجمه مضمون)

بر حسب اقتضای بیان، کلمات مکتونه عربی بیشتر جنبه پند و اندرز دارد و شنونده را مورد خطاب مستقیم قرار می‌دهد، و گه گاه لحن عتاب به خود می‌گیرد.

- «یا ابن الروح، خلقتک عالیا، جعلت نفسک دانیة، فاصعد الی ما خلقت له.»

ای پسر روح، تو را بزرگوار آفریدم و تو خود را خوار نمودی. پس به مقامی که از برای آن خلق شده‌ای عروج کن. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الروح، خلقتک غنیاً، کیف تفتقر، و صنعتک عزیزاً، بم تستذل، و من جوهر العلم اظهرتک، لم تستعلم عن دونی، و من طین الحب عجتک، کیف تشتغل بغیری. فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدراً قیوماً.»

ای پسر روح، تو را بی‌نیاز آفریدم. چگونه اظهار فقر می‌کنی؟ و تو را بزرگوار ساختم، از چه رو خود را خوار می‌خواهی؟ و از گوهر دانش تو را ظاهر فرمودم، چرا از دون من طلب علم می‌نمائی؟ و از گل عشق تو را سرشتم، چگونه به غیر من پرداخته‌ای؟ پس دیده به خود بازگردان تا مرا در خود قائم و قادر و مقتدر و پاینده یابی. (ترجمه مضمون)

با مروری بر کلمات مکتونه عربی می‌توان مطالب و مواضع آن را به چند قسمت زیر دسته‌بندی نمود:

۱- مقدمه و بیان اول شرط معرفت یعنی دارا شدن قلب پاک و طاهر، و اهمیت انصاف به صفت انصاف و اعتماد به نفس در تحرّی حقیقت.

۲- بیان حقائق و دقائق عرفانی از جمله راز خلقت و علت اصلی ایجاد - عشق الهی - رابطه خالق و مخلوق با یکدیگر و شرائط برقراری و تحکیم اساس این رابطه که عبارت است از فنا فی الله و بقای به او و بی‌نیازی از دون او و تحمل بلایا و مصیبات وارده که بالاترین جلوه آن شهادت و جانبازی در سبیل دلبر رحمانی است.

۳- بیان عظمت مقام انسان و لزوم حفظ آن.

۴- رابطه انسان با خلق و مستلزمات این رابطه.

۵- بیان پاره‌ای مسائل مختلف در رابطه با مطالب فوق از قبیل حیات بعد از ممات، سز بلا و صبر در بلیات و غیره.

### جنبه‌های عرفانی کلمات مکنونه عربی

کلمات مکنونه عربی چشمه زاینده‌ای از منابع عرفان الهی است. اصول و حقائق عرفانی در نهایت دقت و صراحت به سبکی دل‌نشین و ساده و دور از پیچیدگی و تعقید به گونه‌ای که برای خاصه و عامه قابل درک باشد بیان گردیده به طوری که هرکس به فراخور فهم و ادراک خویش نصیبی از بحر بی‌کران عرفان تواند برد، و این خود از بزرگ‌ترین جلوه‌های «اعجاز در عین ایجاز» در این صحیفه نورا است. اصول و رئوس مباحث عرفانیه را که قرن‌ها مدار مجادلات و مناقشات علما و عرفا بوده و کتاب‌های عدیده به درستی از بیان حقیقت آن عاجز مانده به نحوی سهل و ممتنع عرضه می‌دارد؛ جنبه‌های نظری عرفان را که عبارت از معرفت الله و مراتب و مقامات روح و نفس و قلب و فؤاد است به روشنی بیان می‌دارد و جنبه عملی آن را که مشتمل بر مراحل سیر و سلوک و شرائط سالک در وصول به مقام معرفت و راه‌های تزکیه و تطهیر نفس و تقلیب قلب و غیره می‌باشد از نظر دور نمی‌دارد.

- «یا ابن الانسان، كنتُ في قدم ذاتي و ازلية كينونتي، عرفْتُ حبي فيك، خلقتك و القيتُ عليك مثالي و اظهرتُ لك جمالي.»

ای پسر انسان، در قدمیت ذات و ازلیت کینونت خویش نهان بودم. عشق خود را در تو یافتم. تو را آفریدم و القا نمودم بر تو صورت و مثال خود را (تو را به صورت و مثال خود آفریدم) و جمال خویش بر تو آشکار ساختم. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الوجود، حبی حصنی. من دخل فيه نجا و امن، و من اعرض غوی و هلك.»  
ای پسر وجود، حب من حصن و قلعه من است. هرکس در آن داخل شد نجات یافت و ایمن گردید، و هرکه روی گرداند فریب خورد و به هلاکت رسید. (ترجمه مضمون)  
- «یا ابن البشر، إن تحب نفسي فأعرض عن نفسك، و إن تُرد رضائي فأغضض عن رضائك، لتكون في فانيأ و اکون فيك باقياً.»

ای فرزند بشر، اگر مرا دوست داری از نفس خود دوری کن، و اگر خواستار رضای منی چشم از رضای خود ببوش، تا تو در من فانی شوی و من در تو باقی بمانم. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الانسان، لكل شيء علامة، و علامة الحب الصبر في قضائي و الاضطبار في بلائي.»  
ای پسر انسان، هر شیئی را علامتی است. و علامت عشق صبر در قضای من و بردباری در بلائی من است. (ترجمه مضمون)

صبر را خود حکایتی است و هم اوست که مرکب اوّل وادی سیر و سلوک است، قوله عزّ بیانه: «اوّل وادی طلب است. مرکب این وادی صبر است، و مسافر در این سفر بی صبر به جائی نرسد و به

مقصد واصل نشود...»<sup>۲۰</sup> و این تنها علامت عشق است که اجر بی حساب دارد، قوله جَلْ ذِکْره:

«پس در هیچ وقت و احوان از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد، بلکه به عروة الوثقای صبر باید تمسک جست و به جبل محکم اصطبار تشبث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه‌ای را پروردگار به اندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که می‌فرماید: «أَمَّا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.»<sup>۲۱</sup>

### جنبه‌های اخلاقی در کلمات مکنونه عربی

کلمات مکنونه عربی دستور العمل اخلاقی کامل و جامعی است که مقام انسان را ارج بسیار نهاده، خط مشی او را در رابطه با نفس خویش و با خالق و سایر خلق معلوم و آشکار می‌سازد.

### مقام انسان در کلمات مکنونه عربی

در کلمات مکنونه عربی از عظمت شأن و مقام انسان سخن بسیار رفته است:

- «یا ابن الوجود، مشکاتی انت و مصباحی فیک، فاستر به و لا تفحص عن غیرى لآنی خلقک غنیاً و جعلت النعمه علیک بالغه.»

ای فرزند هستی، چراغ من در تو است. از آن نورانی شو و غیر مرا مجوی زیرا که تو را دارنده آفریدم و نعمت را بر تو کامل فرودم. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الوجود، صنعتک بایادی القوه و خلقتک بانامل القدره و اودعت فیک جوهر نوری، فاستغن به عن کل شیء لان صنعی کامل و حکمی نافذ. لا تشک فیه و لا تکن فیه مریباً.»

ای فرزند هستی، به دست‌های قوت تو را ساختم و به سرانگشتان قدرت تو را آفریدم و در تو جوهر نور خود را به ودیعه گذاردم. پس به آن از همه چیز بی‌نیاز شو زیرا صنع من کامل و حکم من نافذ است. در آن تردید منما و وهم و گمان به خود راه مده. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الانسان، انت ملکی و ملکی لا یفنی، کیف تخاف من فنائک. و انت نوری و نوری لا یطفی، کیف تضطرب من اطفائک. و انت بهائی و بهائی لا یغشی و انت قمیصی و قمیصی لا یبلی. فاسترح فی حبک ایای لکی تجدنی فی الافق الاعلی.»

ای پسر انسان، تو سلطنت من هستی و سلطنت من نابود نمی‌شود؛ چگونه از نابودی خویشتن می‌هراسی؟ و تو نور منی و نور من خاموش نمی‌گردد؛ چگونه از خاموشی خود پریشانی؟ و تو روشنی منی و روشنی من پوشیده نمی‌شود و تو پیراهن منی و پیراهن من کهنه نمی‌گردد. پس در محبت خود به من خاطر آسوده دار تا در افق اعلی مرا بیابی. (ترجمه مضمون)

در کتاب عهدی می‌فرمایند: «مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تمسک جوید.»<sup>۲۲</sup> انسان تنها مخلوقی است که قابلیت شناسائی حق را دارد. قلب او عرش پروردگار است زیرا محبت الهی در آن جایگزین می‌گردد و آئینه‌ای است که پرتو شمس حقیقت را بازتاب می‌کند. پس اگر از هر چیز



جز عشق حقّ پاک و خالص گردد البته میزان شناسائی او به جائی می‌رسد که بتواند در همهٔ مراحل زندگی حقّ را از باطل تشخیص دهد و به گناه آلوده نگردد؛ آنجاست که مصداق این فقرهٔ مبارکه از کلمات مکنونه می‌گردد:

- «یا ابن العرش، سمعک سمعی فاسمع به، و بصرک بصری فابصر به لتشهد فی سرّک لی تقدیساً علیاً لاشهد لک فی نفسی مقاماً رفیعاً».

ای پسر عرش، گوش تو گوش من است، با آن بشنو و دیدهٔ تو دیدهٔ من است، با آن بنگر، تا در سرّ نهران به عظمت تقدیس من شهادت دهی و در نفس خود به بلندی مقام تو شهادت دهی. (ترجمهٔ مضمون)

### انسان در رابطه با نفس خویش

به خاطر این مقام رفیع است که انسان باید قدر خود را بداند یعنی از خود غافل نشود و خود را فراموش ننماید تا به دام خودبینی و نفس پرستی نیفتد؛ پیوسته متوجّه و مترصد عیوب خود باشد و در اصلاح نفس خویش بکوشد:

- «یا ابن الزوج، ایقن بانّ الذی یأمر الناس بالعدل و یرتکب الفحشاء فی نفسه انه لیس منی ولو کان علی اسمی».

ای پسر روح، به یقین بدان آن کس که مردمان را به عدالت امر نموده و خود بنفسه مرتکب فحشاء می‌گردد او از من نیست اگرچه به نام من ظاهر شود. (ترجمهٔ مضمون)

عبارت «لیس منی» در آثار مبارکه به ندرت، آن هم در مورد نفوسی که مرتکب گناه نابخشودنی می‌شوند به کار رفته، از جمله در کتاب مستطاب اقدس فقط در دو مورد، یکی در حقّ شارب افیون و دیگری در حقّ کسی که با ارتکاب جنایت و فحشاء موجب فساد می‌گردد نازل گردیده است.

- «یا ابن الانسان، لا تُعزّ نفسک عن جمیل ردائی و لا تحرم نصیبک من بدیع حیاضی لئلا یأخذک الظمّ فی سرمدیة ذاتی».

ای پسر انسان، از جامهٔ زیبای من خود را عریان منما و از چشمه‌سارهای بدیعهٔ من خود را بی‌بهره مساز، تا به دوام سرمدیت ذاتم لب‌تشنه نگردی. (ترجمهٔ مضمون)

- «یا ابن الوجود، حاسب نفسک فی کلّ یوم من قبل ان تحاسب، لانّ الموت یأتیک بغتة و تقوم علی الحساب فی نفسک».

ای فرزند هستی، روزانه به حساب نفس خود پرداز قبل از آنکه به حساب تو پرداخته شود زیرا مرگ ناگهان به سراغت می‌آید و خود به حساب خویشتن خواهی پرداخت. (ترجمهٔ مضمون)

### رابطهٔ انسان با خالق

رابطهٔ انسان با خدا در کلمات مکنونهٔ عربی رابطهٔ تکامل یافته و بدعی است که بر اساس عشق و محبت متقابل استوار است. در اینجا بر خلاف گذشته سخن از ثواب و عقاب به میان نمی‌رود؛ نه بیم

دوزخ در کار است و نه طمع بهشت. آنچه میان خالق و مخلوق است سراسر عشق است و دلدادگی، عشقی که دوران حیات انسان را از آغاز تا انجام در بر می‌گیرد. رابطه‌ای است پیوسته و ناگسستی که در خلوت و جلوت برقرار است و همه جا و هر هنگام چراغ راه و مورث اطمینان قلب و آسودگی خاطر است. اگر در گذشته ایام تنها معدودی از عرفا با گسستن از خویش و پیوند و تحمل سال‌ها انزوا و ریاضت در لحظاتی گذرا و کمیاب به سختی از جام عشق لبی تر نمودند، در این عصر بدیع حجاب هائله حائله خرق گردید و آن خدای خیالی که زائیده اوهام و تصوّرات ناشی از غفلت و نادانی بندگان بود و نامش لرزه بر دل‌ها می‌افکند به دلبر دلجو و گلرخ مهر و تبدیل شد. با بندگان خویش از در مهر و آشتی درآمد و در اولین روز ظهور امر اعظمش همگان را غریق دریای احسان و رحمت بی‌پایان خود فرمود. از گناهان آنان درگذشت و همه را به خلعت غفران بیاراست و خوان بی‌دریغ نعمای ملکوتیش را بر وجه عموم بگسترد. بزم الست آراسته شد و «جام جهان‌نما» به دور آمد و «از ملک تا ملکوت، حجاب» از وجه خادمانش برگرفت و چنان وجود آنان را از محبت خود سرشار فرمود که پیوسته «همه اعضا و اجزایشان به زبان ملکوتی به شکر و ستایشش ناطق و به نیاز و نیایشش پرداخته، در بُن هر موئی هوئی زند و در سر هر کوئی نعره‌ای برآرند.»<sup>۲۳</sup> کلمات مکنونه عربی سراسر از این رابطه عاشقانه حکایت می‌کند. در اینجا به ذکر چند فقره اکتفا می‌گردد:

- «یا ابن الوجود، رضوانک حبّی و جنتک وصلی، فادخل فیها و لا تصر. هذا ما قدّر لک فی ملکوتنا الاعلی و جبروتنا الاسنی.»

ای فرزند هستی، بهشت تو عشق به من است و جنت تو وصل من. پس در آن وارد شو و درنگ ننما. این است آنچه که در ملکوت اعلی و جبروت اسنی از برای تو مقدر گردیده. (ترجمه مضمون) در این مقام صبر به معنای درنگ و تأمل و تردید بی‌جاست. صبر در مواردی از این قبیل و یا آنجا که در لوح مبارک احمد می‌فرماید: «فاحفظ یا احمد هذا اللوح ثم اقرأ فی ایامک و لا تکن من الصّابرين» همانند صبری است که در این فقره از کلمات مکنونه فارسی آمده: «... صدرشان از صبر خالی و قلبشان از اصطبار مقدّس. از صد هزار جان درگذرند و به کوی جانان شتابند.»

- «یا ابن الانسان، احبب خلقک، فخلقک، فاحببنی کی اذ کرک و فی روح الحیاة اثبتک.»

ای پسر انسان، خلقت تو را دوست داشتم؛ پس تو را آفریدم. پس مرا دوست بدار تا تو را یاد کنم و در حقیقت حیات پاینده دارم (یعنی تو را حیات باقیه بخشم). (ترجمه مضمون)

روح اساساً به جوهر و حقیقت هر شیء اطلاق می‌گردد: «قل روح الاعمال هو رضائی.»<sup>۲۴</sup> و نیز به آنچه که حیات جسم به آن است اطلاق روح می‌گردد، یعنی جان و روان که حقیقت وجود انسان است. همچنین از حقائق خفیه مانند وحی و نبوت به روح تعبیر می‌شود. این است که از حقیقت الوهیت به روح اعظم الهی، از وحی آسمانی به روح القدس، از جبرئیل یا حقیقت حضرت محمّد به روح الامین، و از حقیقت حضرت مسیح به روح الله تعبیر می‌گردد.

- «یا ابن الوجود، احببنی لأحبک. إن لم تحببنی لن أحبک ابدأ. فاعرف یا عبد.»

ای فرزند هستی، دوست دار مرا تا دوست دارم تو را. اگر مرا دوست نداشته باشی هرگز تو را

دوست نخواهم داشت. پس ای بنده آگاه باش. (ترجمه مضمون)

در اینجا است که اهمیت ترجمه تفسیری حضرت ولیّ عزیز امرالله از کلمات مبارکه مکنونه عربی بیش از پیش آشکار می‌گردد. آن حضرت در ترجمه جمله «ان لم تحبّی لن احبّک ابداً» به انگلیسی این چنین توضیح فرموده‌اند که اگر مرا دوست نداشته باشی هرگز محبت من به تو راه نخواهد یافت. (ترجمه مضمون). یعنی مبادا مانع از آن شوی که محبت من تو را دریابد و در قلبت جایگزین گردد زیرا اگر دلت به «کثافت شهوت و هوی» آلوده شود و «حب غیر مرا» در خود جای دهد البته مرا در آن جایی نماند. این نکته کراراً در آثار مبارکه حضرت بهاءالله به ویژه در کلمات مکنونه فارسی خاطر نشان گردیده، قوله الاحلی: «ای پسر خاک، جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرودم. و تو منزل و محلّ مرا به غیر من گذاشتی، چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت، اغیار دید و لامکان به حرم جانان شتافت.» و نیز «ای دوست لسانی من، قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود درآید.» و بالاخره این رابطه عاشقانه و خالی از شائبه ریا و ترس و طمع است که مآلاً سرچشمه و منشأ اجرای حدود و احکام الهی قرار می‌گیرد:

- «یا ابن الوجود، عمل حدودی حتماً لی، ثم انه نفسک عما تهوی طلباً رضائی.»

ای فرزند هستی، حدود و احکام مرا به خاطر دوستی من بجا آر، و در طلب رضای من خویشتن را از خواهش دل باز دار. (ترجمه مضمون)

### انسان در رابطه با سایر خلق

در کلمات مکنونه مقام انسان و اساس رابطه او با خداوند نمایانگر پایه و مبنای رابطه انسان با سایر خلق می‌باشد. اساس این رابطه مهر و محبتی است که از عشق الهی سرچشمه می‌گیرد و لاجرم از خصائص و مشخصات آن عشق حقیقی جاودانی برخوردار است. چگونه ممکن است آدمی به خود اجازه دهد مخلوقی را که قلبش عرش رحمان است، با چشم او می‌بیند و با گوش او می‌شنود، قلبش منزل او و روحش آئینه و منظر اوست بیازارد و به او نامهربان باشد و به خطایش دم زند یا به او حسادت ورزد، از او عیب‌جوئی کند یا دلش را بشکند و از اجابت مسئولش سر باز زند:

- «یا ابن الانسان، لا تنفس بظناً احدٍ مادمتّ خاطئاً، و ان تفعل بغیر ذلک ملعونٌ انت و انا شاهدٌ بذلک.»

ای پسر انسان، مادام که خود خطاکاری به خطای احدی دم مزنی. اگر غیر از این رفتار کنی لعنت شده‌ای تو و من گواه بر آنم. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الوجود، کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی، من کان علی ذلک فعليه لعنة منی.»

ای فرزند هستی، چگونه عیوب خویشتن را فراموش نموده به عیوب بندگان من پرداخته‌ای؟ آن

کس که چنین باشد لعنت من بر اوست. (ترجمه مضمون)

- «یا ابن الانسان، لا تحرم وجه عبدی اذا سألک فی شیء لان وجهه وجهی فاخجل منی.»  
ای پسر انسان، اگر بنده من از پی حاجتی به تو رو آورد او را محروم مکن، زیرا که روی او روی منست، پس از من شرم آر. (ترجمه مضمون)

منسوب داشتن بنده به حق در دو فقره بالا: «عبادی» و «عبدی» یادآور شرف و منقبتی است که خداوند به صرف فضل و عنایت شامل حال بندگان خود فرموده به درجه‌ای که آنان را از خود دانسته و به خویشتن منسوب داشته. جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوح مبارکی می‌فرمایند، قوله الاحلی:

«یا امتی و المزیّنة بطراز حبّی، قسم به امواج بحر بیان رحمان که به کلمه امتی معادله نمی‌نماید آنچه الیوم دیده می‌شود. چه مقدار از امرای ارض و ملکه‌های عالم به حسرت اصغای یا عبدی و یا امتی جان دادند و نشیندند. انصاری گوید: اگر یک بار گوئی بنده من، از عرش بگذرد خنده من، و تو مکرر به این کلمه مبارکه فائز شدی.»<sup>۲۵</sup>

### کلمات مبارکه مکنونه آئین زندگی است

مجملاً می‌توان گفت که کلمات مبارکه مکنونه دستور العمل کامل زندگانی مادی و معنوی انسان بوده، همه جوانب حیات روزمره او را در بر می‌گیرد و این نکته را به یاد می‌آورد که دیانت تنها بجا آوردن رسوم و شعائر و آداب و سنن مخصوص به خود نمی‌باشد؛ دیانت قبل از هر چیز راه و روش زندگی است و شریعت بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء «روابط ضروریّه است که منبعث از حقائق کائنات است.»<sup>۲۶</sup> دین از نظر ما منحصر به نماز و روزه و تلاوت آیات و آثار مبارکه و سایر احکام عبادتیّه نمی‌باشد بلکه آئین و نظامی است که باید عملاً در حیات ما به کار بسته شود به طوری که گفتار و کردار و رفتارمان بازتابی از تجلیات آیات و آثار مبارکه و وصایا و تعالیم الهیه در وجود ما باشد. از این رو است که در آثار مقدسه اجبای الهی کراراً به تلاوت و حفظ کلمات مبارکه مکنونه و عمل به موجب این وصایا و نصائح ربّانیّه تشویق و ترغیب گردیده‌اند. در خاتمه برخی از بیانات مبارکه که نمودار این مطلب مهم است نقل می‌گردد:

حضرت بهاءالله در لوح مبارکی می‌فرمایند، قوله عزّ بیانہ: «از قیل این مسجون کلمات مکنونه که از مشرق علم ربّانیّه در این طلیعه فجر رحمانیه اشراق نمود بر احباء القا نمائید تا کلّ به انوار کلمه منور شوند و وصایای الهی را امام وجوه خود نظر نمایند که مبدا غافل شوند و محتجب مانند.»<sup>۲۷</sup> و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «... باری، مقصود این است ما که بنده آن آستائیم باید به وصایا و نصائح جمال مبارک قیام نمائیم... کلمات مکنون را از بر نمائیم و وصایای حضرت بی چون را عمل نمائیم و رفتار و کرداری نمائیم که سزاوار نسبت به آستان مقدس است و شایان عبودیت درگاه احدیت...»<sup>۲۸</sup> و نیز می‌فرمایند: «... باید کلمات مکنونه فارسی و عربی را لیلأ و نهاراً قرائت نمائیم و تضرّع و زاری کنیم تا به موجب این نصائح الهی عمل نمائیم...»<sup>۲۹</sup> همچنین می‌فرمایند: «... به موجب

تعالیم حضرت بهاءالله عمل نمایند نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل به موجب کلمات مکتونه و سایر وصایای الهیه نمایند. هرچه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی و قطره‌ای از بحر ذخار فضل و عطای جمال ابهی نمی شود...»<sup>۳۰</sup>

### یادداشت‌ها

- ۱- دیباچه کلمات مکتونه، «فارسی، عربی، انگلیسی»، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب..
- ۲- کتاب قرن بدیع، ج ۲، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، نوروز ۱۰۱ ب..، صص ۱۴۹.
- ۳- لوح ابن ذنب، قاهره، سعادت، ۱۹۲۰ م، ۱۳۲۸ هـ. ق، صص ۱۲.
- ۴- کتاب قرن بدیع، ج ۲.
- ۵- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، قاهره، کردستان العلمیه، ۱۳۲۸ هـ. ق، صص ۳۹۸.
- ۶- کتاب قرن بدیع، ج ۲، صص ۱۲۳.
- ۷- همان مأخذ، صص ۹۷.
- ۸- همان مأخذ، صص ۱۴۵.
- ۹- همان مأخذ، صص ۱۵۰.
- ۱۰- همان مأخذ، صص ۱۵۰.
- ۱۱- همان مأخذ، صص ۱۴۹.
- ۱۲- همان مأخذ، صص ۱۵۰.
- ۱۳- قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۳.
- ۱۴- کتاب قرن بدیع، ج ۲، صص ۱۵۰.
- ۱۵- همان مأخذ، صص ۱۲۸.
- ۱۶- اسرار الآثار، ج ۵، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب..، صص ۳۶.
- ۱۷- همان مأخذ، صص ۳۶.
- ۱۸- کتاب قرن بدیع، ج ۲، صص ۱۵۰.
- ۱۹- اسرار الآثار، ج ۵، صص ۳۶.
- ۲۰- هفت وادی، آثار قلم اعلی، ج ۳، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب..، صص ۹۶.
- ۲۱- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، قاهره، سعادت، ۱۹۲۰ م، صص ۳۴۴-۳۴۵.
- ۲۲- ادعیه حضرت محبوب، قاهره، ۱۳۳۹ هـ. ق، صص ۴۱۳.
- ۲۳- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ ب..، صص ۸۷-۸۸ (با تصرف).
- ۲۴- کتاب مستطاب اقدس، حيفا، مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵ م، صص ۳۳.
- ۲۵- آثار قلم اعلی، ج ۵، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب..، صص ۱۸۷-۱۸۸.
- ۲۶- مفاوضات عبدالبهاء، لیدن، بریل، ۱۹۰۸ م، صص ۱۱۹.
- ۲۷- آهنگ بدیع، شماره ۳۲۵.
- ۲۸- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، قاهره، کردستان العلمیه، ۱۳۳۰ هـ. ق، صص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۲۹- اسرار الآثار، ج ۵، صص ۳۷.
- ۳۰- بدایع الآثار، ج ۱، لانگنهاین، ۱۹۸۲ م، صص ۲۶۷.